

تطبيق شاخصه‌های اخلاقی - حکمی در میان سخنوران دوره خراسانی

خدیجه حسین پناه، ناهید عزیزی*، حجت‌اله غنیری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

سال هفدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۵، صص ۸۰-۶۳

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7591>

نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: زمینه این پژوهش را سروده‌های سخنوران دوره موسوم به دوره خراسانی تشکیل داده و نیز هدف از آن بررسی مضامین اخلاقی - حکمی (با تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم از آیات کریمه و روایات نبوی) در میان شاعران دوره یاد شده است.

پرسش تحقیق: پژوهش حاضر با طرح این پرسش که: شاخصه‌های برجسته اخلاقی و حکمی در سروده‌های شاعران دوره خراسانی را چه مواردی تشکیل می‌دهد این شاخصه‌ها را احصا کرده و نشان می‌دهد آن‌ها تا چه اندازه متأثر از آیات کریمه یا روایات نبوی بوده‌اند.

روش تحقیق: روش تحقیق در این پژوهش تحلیل - توصیفی بر اساس منابع کتابخانه‌ای بوده است.

یافته‌ها: آنچه از جستجوی انجام یافته به دست آمد عبارت از آن است که: شاعران این عهد - بر خلاف تصور القا شده - تنها ستایشگر فلان امیر یا وزیر یا توصیفگر مجالس عیش و سرور نبوده‌اند، بلکه عمده موضوعات مورد توجه آن‌ها مضامین اخلاقی، حکمی و گاه عرفانی با تأثیر (مستقیم یا غیرمستقیم) از آیات کریمه و روایات نبوی بوده است، به طوری که میتوان گفت پایه‌گذار بسیاری از این مضامین در سروده‌های ادوار بعد، سخنوران همین دوره بوده، در این میان البته فردوسی و ناصر خسرو نقش برتر را داشته‌اند.

نتیجه‌گیری: باری، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که: بیشترین توجه و تمرکز شاعران و سخنوران دوره خراسانی بر موضوعات اخلاقی - حکمی بوده و در این راستا - به طور مستقیم یا غیرمستقیم - از آموزه‌های قرآنی و روایی نیز بهره‌های فراوان برده، به طوری که میتوان ادعا کرد: این سخنوران پایه‌گذار گونه‌های مختلف مضامین اخلاقی، حکمی و حتی عرفانی در شعر دوره‌های پس از خود نیز بوده‌اند. البته در میان شاعران و سخنوران دوره مورد بحث، ناصر خسرو و حکیم فردوسی طوسی بیشترین سهم را در تبلیغ و ترویج مضامین یاد شده به خود اختصاص داده‌اند.

تاریخ دریافت: ۲۴ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۳۰ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۶ خرداد ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

اخلاق، حکمت، شاعران دوره خراسانی، آیات قرآن، روایات نبوی و علوی.

* نویسنده مسئول:

n.Azizi@iaub.ac.ir

۴۲۵۱۸۰۰۰ (۹۸ ۶۶)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The adaptation of moral characteristics-a verdict among the speakers of the khorasani period

Kh. Hosseinpanah, N. Azizi*, H. Gh Moniri

Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 14 March 2024

Reviewed: 18 April 2024

Revised: 04 May 2024

Accepted: 15 June 2024

KEYWORDS

ethics, wisdom, poets of the Khorasan period, verses of the Qur'an, prophetic and Alawite narratives.

*Corresponding Author

✉ n.Azizi@iaub.ac.ir

☎ (+98 66) 42518000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The background of this research is composed of the hymns of the speakers of the period called the khorasani period, and also the purpose of it is to examine the moral-judicial themes (with direct or indirect influence from the verses of Crimea and prophetic narratives) among the poets of the period.




RESEARCH QUESTION: the present study examines these indicators by asking: What are the prominent moral and ruling indicators in the hymns of poets of the Khorasan period and shows how influenced they were by the verses of Crimea or prophetic narratives.

METHODOLOGY: The research method in this study was descriptive analysis based on library sources.

FINDINGS: What was obtained from the search is that: the poets of this covenant-contrary to the imagination instilled-were not only admirers of the Amir or the minister or descriptors of the Majlis of Aish and Sarwar, but the main topics of their attention were moral, ruling and sometimes mystical themes with the influence (direct or indirect) of the verses of Crimea and prophetic narratives, so that it can be said that the founder of many of these themes in the hymns of later periods was the speakers of this period, among them of course, Ferdowsi and Naser Khosrow have played the top roles.

CONCLUSION: Barry, the results of the study show that: the most attention and focus of poets and speakers of the khorasani period was on moral-judicial issues and in this regard-directly or indirectly-also benefited from the teachings of the Qur'an and narrative, so that it can be claimed that these speakers were the founders of various types of moral, judicial and even mystical themes in the poetry of the Post-Self periods. Of course, among the poets and speakers of the period in question, Naser Khosrow and Hakim Ferdowsi Tosi have contributed the most to the promotion of the topics mentioned.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7591>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

۱. مقدمه

یکی از تفاوت‌های عمده در تقسیم‌بندی گونه‌های مختلف ادبی در میان اروپائیان (به تاسی از ادبیات یونان) و ادبیات شرق (به ویژه ایران) مربوط است به ادب تعلیمی، به این معنا که آنگونه که در ادبیات شرق بر «تعلیم» تأکید شده، در ادب غرب مورد توجه نبوده یا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. شاعران و سخنوران فارسی زبان از دیرباز تاکنون (یعنی در همه ادوار شعر پارسی) در هر نوعی از انواع ادبی آوازه به هم رسانده باشند مثل: حماسه، غنا، داستان و مانند آنها، لامحاله میبایست دستی هم در «تعلیم و تربیت» داشته و بدون طبع‌آزمایی در این حوزه، سخن را به انجام نرسانده‌اند. ویژگی یاد شده - اخلاق و حکمت - از همان آغاز شعر پارسی یعنی دوره‌های موسوم به ترکستانی و خراسانی با ظهور سخن‌پردازانی چون: فیروز مشرقی، محمود وراق، شهید بلخی، ابوشکور بلخی، دقیق طوسی، رودکی سمرقندی، کسای مروزی، فردوسی، ناصر خسرو و بالاخره خاقانی شروانی و نظامی گنجوی، که از آنها بعنوان تغییردهنده سبک - از خراسانی به عراقی - یاد میکنند، نوعی دست در بیان آموزه‌های اخلاقی و حکمی داشته و به اصطلاح حرمت «ادبیات پند و وعظ» را پاس داشته‌اند. بنابراین نمی‌توان براساس سروده‌های ذیل:

نه کرسی فلک نهند اندیشه زیر پا تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد
(فاریابی، ۱۳۳۷: ۱۱۳)

بیان داشت که شاعران سبک خراسانی یکسره به مدح و شادخواری مشغول بوده و با موضوع زهد و حکمت میانه‌ای نداشته‌اند، به قول برخی صاحبان نظر نه تنها: «اغلب آثار شاعران غیردرباری ما، سرشار از زمینه‌های تعلیمی است؛ حتی ادبیات درباری ما در موارد بسیاری مایه‌های تعلیم اخلاقی را داراست» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۷۷) بنابراین، این هر دو گروه شاعر - درباری یا غیردرباری - در پرداختن به اخلاقیات، آبشخور اعتقادی خود را، عمدتاً، از دو منبع یا مأخذ دین مبین اسلام یعنی: «قرآن کریم» و «حدیث» اقتباس کرده و با استفاده از این دو منبع به نظم پرداخته و به سخن خود جاذبه معنوی بخشیده‌اند. از دیگر سو، بر اساس این که: «از میان انواع نقد، نقد اخلاقی نسبت به دیگر انواع نقد، سابقه‌ای طولانی و طرفداران بیشتری داشته است و اساس این نقد مبتنی بر تحقیق این نکته است که ادب و هنر تا چه اندازه وسیله و ابزار اخلاق و تربیت بوده است» (رزمجو، ۱۳۶۹: ۱۷)، تحلیل خود را از میان انواع نقد و بررسی در خصوص شعر و هنر دوره خراسانی یعنی: نقد ادبی، نقد روان‌شناختی، نقد اجتماعی، نقد اسطوره‌ای و ...، نقد و تطبیق مضامین اخلاقی - حکمی استوار کرده و از این منظر به چند و چون ادبیات تعلیمی در دوره یاد شده پرداخته‌ایم.

اما مبنای شعر تعلیمی چیست؟ در معنا و محدوده ادبیات تعلیمی گفته‌اند: ادبیات تعلیمی یا ارشادی، گونه‌ای از انواع ادبی است که: «هدف از آن ارشاد و تعلیم بوده باشد ... در ادبیات تعلیمی فارسی، یکی از دامنه‌دارترین و گسترده‌ترین اقسام را شاهد هستیم ...» (داد، ۱۳۷۱: ۱۹ و ۲۰).

آنچه آثار تعلیمی را به جانب «حکمت» سوق میدهد و در «نظر» یا «عقیده» محض محصور نمی‌گرداند، کارکرد عملی آن است چه این که: «اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانش (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند، یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد. البته ادبی بودن اثر تعلیمی مقول بالتشکیک است، یعنی در آثاری، عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و در آثاری بیشتر است» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۴۸) یکی دیگر از محققان در این باره میگوید: «شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده آن، آموزش اخلاق و تعلیم اندیشه‌های پسندیده مذهبی، عرفانی یا علوم و فنون باشد» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۸۴).

همانطور که در تعاریف بالا دیده میشود، ادب تعلیمی لزوماً بیان اخلاقیات و به اصطلاح امور انتزاعی (=ذهنی) نیست، بلکه گاهی آموزش علوم و فنون خاص را نیز شامل میشود. در این خصوص نیز گفته‌اند: «اصطلاح شعر تعلیمی در زمانهای گذشته بنوعی از اشعار که مسائل خاص را تعلیم میداد گفته میشود، اما بعدها این اصطلاح مفهوم گسترده‌تری پیدا کرد و شعری شد که هدف آن زمینه‌عام و گسترده‌تری را شامل میشود، مثل تعلیم بعضی از علوم و یا آنچه به روش زندگی و آداب و رسوم اجتماعی و داد و ستد مربوط میشود و یا شامل دعوت به تهذیب و اخلاق و دوری از زشتی بود. در ادبیات و شعر ما علاوه بر این نوع، نوع دیگری از شعر تعلیمی وجود دارد که شاعران از آن در آموزش علوم مختلف استفاده کرده‌اند» (رستگارفاسایی، ۱۳۸۰: ۳۷۷)

ضرورت پژوهش: در بررسی ادبیات تعلیمی یا تربیتی در ادوار مختلف شعر فارسی، لازم است که شاخصه‌های مربوط به این نوع ادبیات را از سرچشمه به تماشا بنشینیم؛ همین امر، ضرورت پرداختن به این موضوع را در دوره خراسانی به خواننده یادآور میسازد.

اهداف پژوهش: هدف از این پژوهش: بررسی تطبیقی شعر تعلیمی - با تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم از آموزه‌های قرآنی و روایی - در دوره‌ای است که به دوره یا سبک خراسانی، (دوره‌ای که از آغاز نیمه دوم قرن سوم تا پایان قرن پنجم را شامل میشود و بلحاظ تاریخی سلسله‌های طاهری، صفاری، سامانی و غزنوی را در برمی‌گیرد. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۰)، شهرت یافته و از میان شاعران و سخنوران این عهد: شهید بلخی، ابوشکور بلخی، رودکی سمرقنی، کسایی مروزی، فردوسی و ناصر خسرو قبادیانی جامعه پژوهشی یا جامعه هدف را تشکیل میدهند.

پرسش پژوهش: پرسشهای تحقیق بترتیب عبارتنداز:

۱- شاخصه‌های مهم و برجسته در ادبیات تعلیمی و تربیتی که از آغاز تا امروز مرود توجه شاعران و سخنوران فارسی زبان بوده، کدامند؟

۲- نقش سخنوران دوره خراسانی (با تکیه بر جامعه پژوهش تحقیق)، در ساخت و پرداخت این شاخصه‌ها - با تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم از آیات و روایات نبوی و علوی - تا چه مقدار بوده است؟

روش پژوهش: روش یا روش پژوهش در این تحقیق، تحلیلی - توصیفی بر اساس منابع معتبر کتابخانه‌ای بوده است.

پیشینه تحقیق: کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای که متغیرهای مستقل و وابسته جستار حاضر را بطور کامل در بر گرفته باشد، به رؤیت نرسید، لیکن برخی پژوهشها با موضوع این تحقیق نزدیک‌اند، از آن جمله:
- رزمجو، حسین. (۱۳۶۹). شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.

- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). جستارهایی از ادبیات تعلیمی ایران، تهران: علمی.

- ملاحد، میرزا. (۱۳۸۸). بیا تا جهان را به بد نسپریم (پیام اخلاقی حکیم ابوالقاسم فردوسی)، تهران: امیرکبیر.

- ناظری، نعمت‌اله. (۱۳۷۶). پند و حکمت در داستانهای شاهنامه، تهران: جاویدان خرد.

بحث و بررسی

تشویق به خدائشناسی و تحذیر از کفر و ناسپاسی

«خدا، طبیعت و انسان مثلثی است که مفاهیم بنیادین و اصلی در مقام مضمون هنر شاعران و هنرمندان را تشکیل میدهند. بدون تردید خاستگاه هر مفهوم دیگری از این سه‌گانه نشأت میگیرد. در این میان، انسان در مقام موجودی که واسطه میان خدا و طبیعت است نقشی اساسی دارد» (اصلانی‌راجعونی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۷).

همچنین از آنجا که سرلوحه ادبیات تعلیمی - بویژه ادب اخلاق و تهذیب نفس - یکتاپرستی است و نیز فرمانبری از آفریدگار هستی، شاخصه نخست را با بررسی نگاه سخنوران دوره خراسانی در خصوص شناخت خداوند و اطاعت از او آغاز میکنیم. رزمجو در این باره مینویسد: «با عنایت به مبانی اعتقادی مزبور [خدانشناسی]، همواره کیفیت زندگی هدفدار همراه با مسئولیت را که از طرف پیامبر الهی به افراد بشر عرضه شده است، ضمن بحثهای ممتع خود در زمینه توحید، به بهترین وجه توجیه نموده و خوانندگان آثارشان را به تکاپوی آگاهانه در جهت شناخت خداوند و خصوع بندگی حق فرا خوانده و با چنین تذکراهای خردمندانه‌ای، از فطرت خداجوی انسانها برای بیداری وجدان مغفول آنان سود جسته‌اند» (رزمجو، ۱۳۶۹: ۲۵۹)

رودکی در این باره میگوید: تنها خدا را ستوده و سخن به مدح بندگان (پادشاهان و امیران) نیالوده است:

خدای را بستودم که کردگار من است زبانه از غزل ومدح بندگان نبود
(رودکی، ۱۳۸۸: ۸۲)

در جای دیگر با استناد به آیه کریمه: «یا ایها الذین آمنوا، اطیعواالله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء / ۵۹)، اطاعت خداوند و «حجت»های او بر زمین را دستور قرآن کریم عنوان کرده میسراید:

حجت یکتا خدای و سایه او است طاعت او کرده واجب، اینت فرمان
(رودکی، ۱۳۸۸: ۱۰۱)

ناصرخسرو نیز، «توحید» و «طاعت» را سبب ارتقای انسان از «اسفل» به «اعلی»، معرفی کرده و در اشاره به این آیه: «فکان قاب قوسین أو أدنی» (نجم / ۹) میسراید: آنچه پیامبر خاتم را از سرزمین بی‌آب و علف «بطحا» به «چرخ خضرا» برکشاند، این دو (توحید و طاعت) بود:

میر تو خدای است طاعتش دار تا سرت برآید به چرخ خضرا
از طاعت بر شد به قاب قوسین پیغمبر از زمین بطحا
(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۸۴)

او که همواره درس خدانشناسی را با آموزه‌های فلسفی و کلامی درهم میآمیزد، با توجه به آیات کریمه‌ای نظیر: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم / ۳۹) یادآور میشود که دست از «جبرگرایی» بدار و بدان که «عبادت» و «طاعت» در تقرب آدمی به آفریدگار، کارساز است:

به طاعت همی کوش و منشین بران که گویی از ایزد مرا این قضاست
به طاعت شود پاک زنگ گناه ازیرا گنه درد و طاعت شفاست
(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۳ و ۴)

اما شاید، در این دوره، هیچ شاعر و سخنوری را نتوان یافت که به اندازه حکیم طوس، فردوسی، در القای توحید و یگانه پرستی داد سخن داده باشد. فردوسی که اساساً شاهنامه را با نام و یاد خداوند آغاز کرده است، با تأسی از قرآن کریم در آیات مختلف مثل: «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ» (نمل / ۵۹) و روایاتی چون: «إِنَّ آدَمَ أَطَع رَبَّكَ تَسْمِي عَاقِلًا و لا تعصه فتسمی جاهلاً» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۱۵۹) در هیچ جا از این اثر سترک فراموش نکرده که خواننده را به یکتاپرستی فرا بخوانده و او را به ستایش و دارد:

ز یزدان شناسید یکسر سپاس مباشید جز پاک یزدان شناس
(فردوسی، ۱۳۷۹، ۵: ۴۱۲)

به گفته جلال‌الدین کزازی: «فردوسی کتاب خود را «به نام خداوند جان و خرد» می‌آغازد و بر آن است که این ویژگی برترین ویژگی آفریدگار است و اندیشه هر چه فرازجوی و ژرفکار و دورپرداز باشد، در باز نمود پروردگار و سخن گفتن از وی فراتر از آن نمی‌تواند رفت» (کزازی، ۱۳۸۳: ۱۶۸)

آنچه سروده‌های فردوسی را در بخش «خداشناسی» و «ستایش» مورد توجه قرار می‌دهد دو چیز است: یکی آن که فردوسی معمولاً همراه با حمد و ثنای خداوند، با استناد به آیه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...» (انعام / ۱)، میشود، مثل:

بدان آفرین کو جهان آفرید بلند آسمان و زمین آفرید
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۱۵۶)

بر آن آفرین کو جهان آفرید زمین و مکان و زمان آفرید
(همان، ج ۷: ۲۵۵)

کند آفرین بر خداوند مهر کزین گونه بر پای دارد سپهر
(همان، ج ۹: ۲۰۶)

دیگر آنکه، خداشناسی و ستایش یزدان را نشان از «خرد» و «نیک‌اندیشی» انسان دانسته و این گونه خواسته است

الفا کند که: چنانچه کسی یکتاپرست بوده باشد، صاحب خرد و اندیشه پاک نیز هست:

خردمند و بینا دل آن را شناس که دارد ز دادار کیهان سپاس
(همان، ج ۸: ۵۹)

ز یزدان شناس و به یزدان سپاس بدو بگردد مرد نیکی شناس
(همان، ج ۴: ۲۶۱)

تشویق به خرد و خردورزی و تحذیر از جهل و ناآگاهی

یکی از دیگر بنمایه‌های فکری شاعران و سخنوران دوره خراسانی، در حوزه ادبیات تعلیمی، سفارش به خرد و خردورزی است و آنچنان که در سطور پیش نیز گفتیم، شرط خداشناسی و طاعت حقیقی، آمیختگی آن با خرد و علم است.

«خرد و خردورزی، اساساً رکن اصلی بینش و فرهنگ ایرانی نیز میباشد. برابر فرهنگ ایرانی، انسان خردمند همواره کوشش بر یادگیری و پیشرفت و دانش‌اندوزی دارد و درک بهتری از جهان و آفرینش را خواهد داشت. انسانهای خردمند زندگی خود را صرف فراگیری دانش و معرفت کرده‌اند؛ و در نهایت، درک جهان هستی بوسیله خرد است که خداوند آن را به آدمی بخشیده است.» (ولیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲)

فردوسی با تاسی از آیات قرآن کریم مثل آیه: «وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (مومنون / ۸۰). و نیز روایاتی چون «أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَ لُبًّا» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۲۳۳)، میسراید.

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد
نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سپاس
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۳)

اسلامی‌ندوشن درباره ماهیت خرد در شاهنامه میگوید: «مسأله خرد در شاهنامه بنیادی است و پایه کار بر آن گذارده شده. خرد مفهوم بسیار وسیعی دارد. فشرده کل آموزه‌های انسانی است که از آن نتیجه‌گیری درست شده باشد. اینها در یک تن که جمع گردند، خرد را تشکیل میدهند و مجموع آنها خرد کل اجتماع را تشکیل میدهد،

یعنی راه روشنی که برای ادامه یک جامعه باید در پیش گرفت. کمتر کتابی را بتوان در دنیا پیدا کرد که به اندازه شاهنامه تکیه بر خرد داشته باشد...» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۳: ۱۳)

غلامرضا ستوده نیز در همین راستا، می‌آورد: «خردی که فردوسی به توصیف آن پرداخته، به معنای قوه ادراک، به تنهایی، نیست بلکه قابلیت شناخت نیکبهاست. حکمتی ژرف و پهناور است، آرامش و طمأنیه است که از درون برمی‌خیزد و زاده تسلط بر نفس است» (ستوده، ۱۳۶۹: ۱۹)

ناصرخسرو نیز در باب خرد و خردورزی توصیه‌های بسیار حکیمانه‌ای دارد، از آن جمله است:

جان را به خرد نکو چو دیبا کن تا مرد خرد نگویدت: رعنا
(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۶۶)

آنچه این حکیم شاعر، با تاسی و تبعیت از آیات کریمه مثل: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (بقره / ۱۲۹) و روایاتی چون: «إِنَّ الْحِكْمَةَ تَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۲۷۷)، بر آن تأکید دارد آن است که «خرد» بایستی با «ایمان» و «حکمت» آراسته گردد:

خرد را به ایمان و حکمت بپرور که فرزند خود را چنین گفت لقمان
چو جانت قوی شد به ایمان و حکمت بیاموزی آنگه زبانه‌های مرغان
(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۳۶۴)

شهید بلخی هم از ستایش «خرد» و «خردورزی» خوب برآمده و با این استدلال که امیال و شهوات، تحت کنترل خرد راه به سعادت می‌پیمایند و از افتادن در چاه ضلالت و گمراهی برحذر میمانند، سروده است:

خردمند گوید: خرد پادشاست که بر خاص و بر عام فرمانرواست
خرد را تن آدمی لشگر است همه شهوت و آرزو چاکراست
خرد، چون ندانی بیاموزدت چو پژمرده گردی برافزوددت
خرد بهتر از چشم و بینایی است نه بینایی افزون ز دانایی است
(شهید بلخی، ۱۳۹۷: ۸۱)

در استمرار عنوان قبل؛ تشویق به علم‌آموزی

در راستای ستایش خرد و خردوری، در دوره مورد مطالعه، سخن از «علم» و ترغیب به «علم‌آموزی» هم بسیار به میان آمده است و عمده سخنوران این دوره، بیش و کم، با فحوای قرآنی به استقبال مضمونهای بکر و زیبا رفته‌اند. مهمترین آیه‌ای که در این بخش شاعران بدان توجه داشته، آیه کریمه: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر / ۹) است و در روایت نیز میخوانیم: «أَطْلِبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۲۱۸) یا: «أَعْدُ عَالِمًا أَوْ مَتَعَلِّمًا أَوْ مُسْتَمِعًا أَوْ مُحِبًّا وَ لَا تَكُنِ الْخَامِسَهُ فَتَهْلِكُ» (همان: ۲۲۶)

ناگفته نگذاریم، گاهی در توصیف علم، مرزی میان آن با «خرد» دیده نمی‌شود بطوری که اگر بجای لفظ «علم»، «خرد» آورده شود، در معنای بیت یا ابیات چندان تغییری حاصل نخواهد شد مثل:

دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است
(رودکی، ۱۳۸۸: ۱۵۶)

یا:

به دانش بود مرد را آبروی به بی‌دانشی تا توانی مپوی
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۳۸۷)

یا:

دانش، چون دریغم آبی از آنک بی‌بهای و لکن از تو بهاست
بی‌تو از خواسته مبادم گنج همچین زار وار با تو رواست
(شهید بلخی، ۱۳۹۷: ۱۲)

گاهی نیز، «خرد» با «هنر» هم معنا گرفته شده است مثل:

چو پخته شود تلخ، شیرین بود به دانش سخن گوهر آگین بود ...
خردمند گوید که تأیید و فرّ به دانش به مردم رسد، نه به زرّ
گهر گر چه بالا، نه بیش از هنر ز بهر هنر شد گرمی گهر
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۲)

اما گاهی نیز «خرد» و «علم» از یکدیگر تفکیک داده شده و هر یک از این دو، معنای مستقل خود را میرساند. در این حین مراد از «علم»، «علم دین» است و همچنان با استناد به آموزه‌های دین با صفات اخلاقی مانند: دانایی، ایمان، حیا، بردباری، حق‌طلبی و ... همراه و همگام گردیده است. با استناد به: «غایه الفضائل العلم» (غررالحکم، ۱۳۶۶، ج ۷: ۲۶۹)

نه داناتر آنکس که والاتر است که والاتر آنکس که داناتر است
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۸۴)

یا:

بدو گفت رومی که دانش به است که داننده بر هر کسی برمه است
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۶۹)

و «العلمُ حیاة، الایمانُ نجاه» (غررالحکم، ۱۳۶۶، ج ۷: ۲۶۳)

شرم است نکو به حق و خوش دانش هر دو خوش و خوب و در خور و همتا
دیبای دل است شرم زی عاقل حلوی دل است علم زی عالم
(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۶۶)

«العلمُ یهدی الی الحق» (غررالحکم، ۱۳۶۶، ج ۷: ۲۶۵)

ز دانش نخستین به یزدان گرای که او هست و باشد همیشه به جای
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۴۰)

«الشّریفُ کلّ الشّریف، من شرفه علمه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۸۲)

به دانش بود مرد را آب روی به بی‌دانشی تاتوانی مپوی
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۳۸۷)

تشویق به راستی و تحذیر از کژی و ناراستی

بعد از دعوت به خداشناسی و یگانه‌پرستی، و نیز توصیه به خرد و خردووزی (و به تبع آن علم آموزی)، در سرتاسر متون ادب تعلیمی دوره مذکور، هیچ فضیلتی به اندازه «راست‌گویی» و «راست‌کرداری» مورد توجه شاعران واقع نگردیده و در مقابل از ناراستی پرهیز داده نشده است. اساساً دلیل اصلی صدق و راستی، ایمان به خدا و بر خورداری از تقوای الهی است و این همه در میان سخنوران فارسی زبان، عمدتاً، تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی - و البته پیشینه اصیل فرهنگ ایرانیان باستان - در سخنان منظوم یا منثور راه یافته است. از شعائر ادیان دیرینه ایران

یعنی: پندار، گفتار و کردار نیک که بگذریم، تأکیدات مکرر خداوند در قرآن کریم بر اشتیاق اهل ادب به تشویق «صدق» و تقبیح «کذب» بسیار تأثیرگذار بوده است، از آن جمله: «یا ایهاالذین آمنوا اتقواالله و کونوا مع الصادقین» (توبه / ۱۱۹) یا: «وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ...» (اسراء / ۸۰) و بهمین میزان، روایات نبوی و علوی نیز در تشویق و تأیید معانی بالا کم رخ نموده‌اند مثل: «الصّدقُ فضیلهُ و الکذبُ رذیلهُ» (غررالحکم، ۱۳۶۶، ج ۷: ۱۹۹)

سخنوران دوره خراسانی، همچنین، آنگاه که خواسته‌اند به «راستی» فرا بخوانند، از «ناراستی» هم بر حذر داشته و این دو را، همچون دو روی یک سکه، با یکدیگر آموزش داده‌اند مثل:

به کژی و ناراستی کم گرای جهان از پی راستی شد به پای
(شهید بلخی، ۱۳۹۷: ۹۱)

یا:

مایه هر نیکی و اصل نکویی راستی است راستی هر جا که باشد نیکی پیدا شود
(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۱۸۷)

و بالاخره دور از حقیقت نخواهد بود اگر ادعا کنیم: پرگار اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی فردوسی، حول محور این معنا چرخیده است. فردوسی در ضمن، راستی را سر سلسله همه خوبیها گفته و ناراستی را آغاز همه بدیها شمرده است:

همه مردمی باید آیین تو همان رادی و راستی دین تو
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۳۸۷)
همه راستی جوی و فرزانی ز تو دور باد آز و دیوانگی
(همان، ج ۷: ۱۷۴)
خرد باید و دانش و راستی که کژی بکوبد در کاستی
(همان، ج ۷: ۲۸)

تشویق به حلم و بردباری و تحذیر از تندخویی

شاخصه دیگر اخلاقی که شاعران و سخنوران، دوره مورد بحث، بدان پرداخته حلم و بردباری است و بالطبع تقبیح آنچه رو در روی این فضیلت قرار میگیرد؛ یعنی خشم و تندخویی. شاعران در پردازش این معنا هم اغلب به پیشباز آیاتی مثل آیات ذیل رفته‌اند: «و لئن صبرتُمْ، لهُوَ خَیْرٌ لِّلصّٰبِرِیْنَ» (نحل / ۱۲۶). و در روایات: «انَّ اَفْضَلَ اَخْلَاقِ الرِّجَالِ، الحِلْمُ» (غررالحکم، ۱۳۶۶، ج ۷: ۸۰) یا: «اجْتَنِبِ الغَضْبَ» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۱۶۶) یا: «افضل الایمان، الصُّبر و السَّمٰحَه» (همان: ۲۲۹)

توصیه به صبر و خویش‌داری، البته، وقتی براننده‌تر مینماید که خطاب سخن به «اربابان قدرت و پادشاهان» باشد مثل:

نگر تا نباشی بجز بردبار که تندی نه خوب آید از شهریار
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۳۱۲)

فردوسی همچنین شتاب و سبکسری را صفت اهریمن میداند:

شتاب و بدی کار آهرمن است پشیمانی جان و رنج تن است
(همان، ج ۵: ۱۴۷)

شهید بلخی، نیز، ذره‌ای بردباری را گران‌بها تر از خروارها جواهر خوانده است:

شکیبایی اندر همه کارها به از توشه زر به خروارها
(شهید بلخی، ۱۳۹۷: ۹۲)

و ناصر خسرو با انگشت نهادن بر ثمره بردباری - یعنی «پیروزی» - میسراید:

بر رس به کارها به شکیبایی زیرا که نصرت است شکیبا را
صبر است کیمیای بزرگیها نستود هیچ دانا صفا را
یاری از صبر خواه که یاری نیست بهتر ز صبر سر تن تنها را
صبر از مراد نفس و هوا باید این بود قول عیسی شعی را
(ناصر خسرو، ۱۳۹۴: ۶۵)

تشویق به اعتدال و میانه‌روی و تحذیر از افراط و تندروی

از آموزه‌های دیگر - و در عین حال برجسته - اسلامی که بازتاب فراوانی در ادب منظوم دوره خراسانی داشته است، اعتدال و میانه‌روی در همه امور و شئون زندگی مثل: اعتدال در خوردن، آشامیدن، خوابیدن، سخن گفتن، گشنی کردن، حتی در احسان، انفاق و عبادت است و آیات و روایات نیز به انحاء و اشکال مختلف (چه بصورت بیان مصداق و چه بصورت عموم) به آنها اشاره دارند.

به شکل کلی و عام مثل: «وَ اقصد فی مَشیک ...» (لقمان / ۱۹) و در روایات میخوانیم: «عقل الناس أشدهم مداراه للناس» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۲۲۳) یا: «أجملوا فی طلب الدنیا، فأن کلاً میسرّ لما کتب له منها» (همان: ۱۶۷) فردوسی در این باب نیز گفته است:

خردمند کو دل کند بردبار نباشد به چشم جهاندار خوار
بداند که چند است با او هنر به اندازه یابد زهر کار بر
(فردوسی، ۱۳۹۷، ج ۷: ۳۱۲)

یا:

ز کار زمانه میانه گزین چو خواهی که یابی به داد آفرین
(همان، ج ۷: ۲۱۱)

و ناصر خسرو:

میانه کار بباش ای پسر، کمال مجوی که مه تمام نشد جز ز بهر نقصان را
(ناصر خسرو، ۱۳۹۴: ۵۹)

و به شکل ویژه و در موارد خاص مثل:

چو داری به دست اندرون خواسته زر و سیم و اسبان آراسته
هزینه چنان کن که بایدت کرد نشاید گشاد و نباید فشرده
(فردوسی، ۱۳۹۷، ج ۷: ۶۷)

گاهی هم شاعر از لغات معادل (مثل: داد، عدل و ...) برای افاده معنی «اعتدال» و «میانه‌روی» بهره برده است:

با داده قناعت کن و با داد بزی در بند تکلف مشو، آزاد بزی
در به ز خودی نظر مکن، غصه مخور در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی
(رودکی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

تشویق به دادگری و تحذیر از جور و ستمگری

داد و بیدادگری - بعنوان دو امری که حُسن و قبحشان ذاتی است - نیز همواره مورد توجه شاعران خراسانی بوده و با مضمون پردازیهای شاعرانه (در تحسین یکی و تقبیح دیگری) بدست سخنوران دوره‌های بعد رسیده و به این طریق اهل ادب هم در ابلاغ آنچه آیات و روایات در این زمینه بیان داشته، اهتمام ورزیده‌اند.

قرآن کریم، در تحذیر از ستم، به کرات وعده‌های عذاب دردناک داده است مثل: «ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ» (یونس / ۵۲) و در روایات میخوانیم: «أَحْسِنُوا إِذَا وَ لَيْتُمْ وَ أَعْفُوا عَمَّا مَلَكَتُمْ» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۱۷۱) یا: «اتقوا الظلم، فَإِنَّ الظلمَ ظلماتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (همان: ۱۶۴)

آنچه موضوع بالا را از دیگر موضوعات اخلاقی - حکمی متمایز میکند و به آن جاذبه بیشتر میبخشد، بُعد اجتماعی و سیاسی آن است، چه اینکه شاخصترین شکل ستم و بیدادگری، ستم ارباب قدرت و مکننت است که عمدتاً از حاکمان صادر میشود. همین مسأله باعث شده تا شاعران و ادیبان فارسی زبان، از همان عهد آغازین شعر و ادب، سخن خود را - به تناوب - به سمت «سیاست» بچرخانند و قلم را از افتادن به ورطهٔ انفعال و واژدگی برهانند. در این مسیر، شاعر به چند شکل ظلم را به تازیانۀ عتاب مینوازد: بطور مطلق یا با تعیین مصداق.

در تعیین مصداق نیز، گاهی به آنچه در گذشتهٔ تاریخی اتفاق افتاده نظر دارد و گاه به آنچه در زمان و تاریخ خود او در جریان است. در نمونه برای ستم‌ستیزی بطور مطلق میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت	نزدیک خداوند بدی نیست فراموش
این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند	انگور نه از بهر نپیدست به چرخشت
عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده	حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت
گفتا که کرا کشتی تا کشته شدی زار؟	تا باز که او را بکشد؟ آنکه ترا کشت
انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس	تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت

(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۱۴۳)

ستایش نبرد آنک بیداد بود	به گنج و به تخت مهی شاد بود
گسسته شود در جهان کام اوی	نخواند به گیتی کسی نام او

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵۹)

در نمونه برای نکوهش ستم، با تعیین مصداق تاریخی (گذشته تا حال) میتوان سرودهٔ زیر از کسایی مروزی را مثال آورد که در نقد خلفای عباسی - که به ناشایست بر مسند قدرت نشسته و خود را جانشینان پیامبر (ص) میخواندند - سروده:

ای که به کرسی بر نشسته، آیت الکرسی به دست

نیش زنبوران نگه کن پیش خوان انگبین

گر به تخت و گاه و کرسی غره خواهی گشت، خیز

سجده کن کرسی گران را در نگارستان چین

سپید و هفتاد سال از وقت پیغمبر گذشت

سیر شد منبر ز نام و خوی نکسین و تگین

منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید

حق صادق کی شناسد وان زین‌العابدین؟...

(کسای مروز، ۱۳۷۰: ۸۸)

ذبیح‌اله صفا، حتی، در علت انشای این سروده از کسای معتقد است: «آنچه از سخن کسای برداشت میشود این است که وی تلویحاً مردم را به قیام و شورش علیه حاکمان ستمگر زمان خویش فرا میخواند. این نکته با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار شاعر، روشنتر میشود. دوره وی مصادف بود با جنگها و کشمکشهایی که منجر به انقراض سلسله سامانی و روی کار آمدن حکومت غزنویان گردید» (صفا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۰۵).

ناصر خسرو، نیز، با خطاب قرار دادن حاکم وقت (با آوردن ضمیر «تو») میگوید:

چون داد بخواهم از تو، بس تندی لیکن چو ستم کنی، خوش و آرامی
ایدون شب و روز بر ستم کردن استاده ز بهر اسب و استامی ...

(ناصر خسرو، ۱۳۹۴: ۳۷)

و فردوسی:

بدان خواسته نیست ما را نیاز که از جور و بیداد آمد فراز

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۲۶۸)

و بالاخره دستور کامل و جامعتر در خصوص نفی ظلم و ستم همان است که خداوند در قرآن کریم گفته:

«... لا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره / ۲۷۹) و ناصر خسرو آن را این گونه به نظم درآورده:

آزار مگیر از کس و بر خیره میازار کس را مگر از روی مکافات مساوا

(ناصر خسرو، ۱۳۹۴: ۵۳)

تشویق به صلح و مدارا و تحذیر از جنگ و جنگ‌بارگی

پیشرفت و آبادانی هر جامعه‌ای وابسته بوجود آرامش است. از طرف دیگر چنانچه این آرامش منشأ دینی نیز داشته و بر آموزه «رحماء بینهم» (فتح / ۲۹) استوار شده باشد، برای فرد فرد آن جامعه خیر و برکت بسیار همراه خواهد داشت. از همین رو خداوند در قرآن میفرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ...» (انفال / ۱)

در جای دیگر خطاب به مؤمنان که مشغول «جهاد» با کافران حربی هستند، میگوید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ ائْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره / ۹۳). در روایت نیز میخوانیم: «أَبْغَضُ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَذَى الْخَصِمَ» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۱۵۸) یا: «أَحْزَمُ النَّاسِ أَكْضَمُهُمُ لِلْغَيْظِ» (همان: ۹۴)

شاعران دوره خراسانی نیز، همین معانی را به تصویر کشیده و آموزه‌های قرآنی - روایی را در این زمینه هم به نظم درآورده‌اند. مثل:

به جنگ آنگهی شو که دشمن زجنگ بپرهیزد و سست گردد به تنگ
اگر آشتی جوید و راستی نبینی به دلش اندرو کاستی

از او باژ بستان و کینه مجوی چنین دار نزدیک او آب روی
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۹۰)

در جای دیگر میگوید: حتی آن کس که در حال فرار از میدان معرکه است، دنبال نکن و به قتل نرسان:
چو پیروز گردی ز تن خون مریز چو باشد ز تو بد کنش در گریز
(همان، ج ۵: ۱۸۰)

و بالاخره آنجا که به «آشتی» و «مدارا» دعوت میکند:

جز از آشتی مینیبیم روی نه والا بود مردم کینه‌جو
(همان، ج ۷: ۶۱)

اما راه بستن جنگ و برقراری صلح و دوستی در چیست؟ شاعر این دوره به این مسأله هم پرداخته و چاره کار را
- همچنان با تاسی از آیات مربوطه مثل: «ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا ... (حشر / ۱۰) - پاک کردن قلب از
کینه و کینه‌توزی گفته است:

مگیرید خشم و مدارید کین نه زیباست کین از خداوند دین
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۲۰۶)

و شاعران دیگر گویند:

پر کینه مباش از همگان دایم چون خار نه نیز به یکباره زبون باش چو خرما
(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۵۳)

زمانه گفت مرا: خشم خویش دار نگاه کرا زبان نه به بند است، پای در بند است
(رودکی، ۱۳۸۸: ۷۱)

تشویق به اخلاص و تحذیر از تظاهر و ریاکاری

خداوند، همواره مسلمانان را به «اخلاص» فراخوانده و از فرو افتادن در دام «ریا» برحذر داشته و برای ریاکاران و
منافقان - هر دو - خط و نشانهای سخت و هولناک کشیده، از آن جمله است در سوره ماعون: «قَوْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ،

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَائُونَ» (ماعون / ۴-۶)

یا: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» (بقره / ۲۰۴) در
روایت نیز میخوانیم: «اخلصوا اعمالكم لله فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا خَلَصَ لَهُ» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸: ۱۷۴).

همچنان که گفتیم: «نفاق» چهره‌ای دیگر از «ریا» است با این تفاوت که منافقان، کافرانی هستند که به دروغ
تظاهر به ایمان به خدا و دینداری مینمایند، از همین روست که خداوند آنان را بدتر از کفار دانسته و هم «مفسد فی
الارض» خوانده است، در حالی که ریاکاران، مؤمنانی هستند که بیش از آن که برای مشاهده محبوب و رضایت او
عبادت کنند، جهت خوشایند خلق و قداست بخشیدن به خود مبادرت به انجام فرایض و مستحبات مینمایند - که
البته این نوع افراد نیز آنچنان به شرک‌آلوده‌اند که پیامبر (ص) همواره از سرنوشت آنان بیمناک بوده است: «إِنَّ
الشَّرْكَ أَخْفَىٰ مِن دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَىٰ صَفَاءِ سَوْدَاءٍ فِي لَيْلِي ظِلْمَاءٍ كَانَ الْمُؤْمِنُونَ يَسُبُّونَ مَا يَعْبُدُ الْمُشْرِكُونَ مِن دُونِ
اللَّهِ» (بحارالانوار، ۱۳۹۰، ج ۷۲: ۹۳). یا: «أبْغَضُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ مَنْ كَانَ ثَوْبَهُ خَيْرًا مِنْ عَمَلِهِ: أَنْ تَكُونَ ثِيَابُهُ ثِيَابَ
الْأَنْبِيَاءِ وَ عَمَلُهُ عَمَلُ الْجَبَّارِينَ» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۱۵۸)

شاعران دوره مورد بحث، به زشتی دورویی (ریا) همواره اشاره داشته و صاحب این ردیله را انذار داده‌اند مثل:

روی به محراب نهادن چه سود؟ دل به بخارا و بتان تراز
ایزد ما وسوسه عاشقی از تو پذیرد، نپذیرد نماز
(رودکی، ۱۳۸۸: ۹۲)

یا:

سبک باری کنی دعوی و آنگاه گناهان کرده بر پشتت به انبار
چو کفتاری که بندندش به عمداً همی‌گوید که «اینجا نیست کفتار»
(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۲۰۳)

شاعر در جای دیگر، سخنی دارد که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف / ۲) را تداعی میکند:
به فعل و قول زبان یکنهاد باش و مباش به دل خلاف زبان، چون پشیز زر اندود
(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۱۴۵)

فردوسی هم با آن که «نیکی» و داد را همواره محترم می‌شمارد، اما آنگاه که به «ریا» آلوده شده باشد، بی‌ارزش
میشمارد:

نباید که باشی فراون سخن به روی کسان پارسایی مکن
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۹)

گاهی نیز در یک بیان آسیب شناساند هشدار میدهد که بالاخره «ریا» صاحب خود را رسوا خواهد کرد و چهره
حقیقی او را به مردم نشان خواهد داد:

چنان دان که بر کس نماند جهان یکی بایدت آشکار و نهان
(همان، ج ۱: ۲۴۶)

سخنوران دوره خراسانی، همچنین، به ردیله «نفاق» نیز پرداخته و خصیصه اصلی منافقان - که انشقاق و افتراق
میان مسلمانان است - را به شدت نکوهیده است:

ای منافق، یا مسلمان باش یا کافر به دل چونت باید با خداوند این دو الک باختن؟
(ناصرخسرو، ۱۳۹۴: ۲۸۴)

یا:

بماند سخن‌چین و دو روی دیو بریده دل از بیم کیهان خدیو
میان دو تن کین و جنگ آورد بکوشد که پیوستگی بشکرد
(فردوسی، ج ۸: ۱۹۶)

نتیجه‌گیری

آنچه از پژوهش انجام شده بدست آمد عبارت از آن است که: موضوعات و مضامین تعلیمی - با محوریت آموزه‌های
اسلام و استفاده از آیات قرآن کریم و روایات نبوی و علوی - از همان آغاز شعر فارسی یعنی دوره موسوم به دوره
خراسانی (که از ۲۵۰ تا پایان قرن پنجم هـ. ق را شامل میشود)، در دستور کار شاعران و سخنوران بنام قرار

گرفت و از همین رو بایستی رد پای «اخلاق» و «حکمت» را برای نخستین بار و بگونه‌ای گسترده در سروده‌های شاعرانی چون: ابوشکور بلخی، شهید بلخی، رودکی، کسایی مروزی، ناصر خسرو قبادیانی، فردوسی طوسی و ... جستجو کرد. شاعران این دوره با توجه به علومی که از راستای آشنایی و آگاهی از منابع دینی (اسلامی) حاصل کرده بودند، در انواع و اقسام موضوعات مثل: خرد و خردورزی، علم‌آموزی و پرهیز از بی‌دانشی، حلم و بردباری و پرهیز از تندخویی، عدالت‌ورزی و پرهیز از ستم، میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط و ... قلم‌فرسایی کرده و از این منظر سنگ بنای همه یا غالب درونمایه‌های اخلاقی و حکمی دوره‌های بعد یعنی: عراقی، اصفهانی (هندی)، بازگشت و تا امروز را فراهم آوردند. در این میان، البته، شاعر و حکیمی مانند ناصر خسرو و فردوسی جوانب‌نگرتر به مباحث یاد شده پرداخته و توانسته‌اند از عهده‌ی ترسیم و تصویر بهتر این مباحث برآیند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله‌ی دوره‌ی دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد استخراج شده است. سرکار خانم ناهید عزیزی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم خدیجه حسین‌پناه بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حجت‌اله غمنیری به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه‌ی داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده‌ی نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

The Holy Quran

Nahj al-Fasahe, (1382), translator and provider: Abolqasem Payandeh, fifth edition, Tehran: Javidan. [In

- Ghorar al-Hekam and Durar al-Kalam, (1366), compiled by: Abdulvahed A'medi, translated by: Mohammad Ali Ansari, Tehran: University of Tehran.
- Abu Shakur Balkhi, (2013), Afaarinameh, correction and explanation: Hashem Mohammadi, publisher: Bahmanara.
- Islaminadoushan, Mohammad Ali, (2013), from Rudaki to Bahar, Tehran: Song of Life.
- Dad, Sima, (1371), Dictionary of Literary Terms, Tehran: Marwarid.
- Aslani-Rajeouni, Atefe; Nowrozi Davoudkhani; Asdolahi, KhodaBakhsh; Shadmanaman, Mohammad Reza, (1402), a review of the poetic approach of Nasser Khosrow and Parvin E'tesami to the concept of man and its artistic explanation, Islamic Art Studies Quarterly, Doh 20, No. 49, pp. 36-53
- Razmjoo, Hossein, (1374), literary types and their works in Persian language, third edition, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- , (1369), Old Persian poetry in the scale of criticism of Islamic ethics, 2nd edition, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Rastgarfasai, Mansour, (1380), types of Persian poetry, second edition, Shiraz: Navid.
- Roudaki-Samarghandi, Abu Abdullah, (1388), Divan of Poems, edited by: Saeed Nafisi, fifth edition, Tehran: Negah.
- Sotoudeh, Gholamreza, (1369), Rostam's appearance in Shahnameh, Tehran: University of Tehran.
- Shamisa, Sirus, (1382), literary types, 10th edition, Tehran: Ferdous.
- , (1379), poetry stylistics, 6th edition, Tehran: Ferdous.
- Shahid Balkhi, Seyd Ismaeil, (2017), Diwan, edited by Sayyida Shokoofeh Akbarzadeh, Kabul: Andisheh Foundation.
- Safa, Zabih allah, (1370), history of Iranian literature; Summary of the first volume, fourth edition, Tehran: Ferdous.
- Faryabi, Zahir al-Din, (1337), Divan of Poems, edited by: Taghi Binesh, Mashhad: Bastan Bookstore.
- Ferdowsi, Abu-alQasem, (1379), Ferdowsi's Shahnameh, edited by: Saeed Hamidian, Tehran: Qathr.
- Qobadiani, Naser Khosrow, (1378), Divan of Poems, third edition, Tehran: Simai Danesh.
- Kazazi, Jalal-alDin, (1383), Nameh Bastan, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Kasai Marvazi, Majd-alDin Abolhasan, (1370), the life, thought and poetry of Kesai Morozi, edited by: Mohammad Amin Riyahi, third edition, Tehran: Tos.

Majlesi, Mohammad Bagher ebn Mohammad Taqi, (2013), Bahar al-Anvar, 4th edition, Daral-Ketab al-Islami.

Waliam, Leila; Jamali, Shahrouz; Sadeghi-Shahpar, Reza, (2018), Unity of religion and politics from the point of view of Ruzeh al-Oqool (Marzban Name Bozorg Sasani), Islamic Art Studies Quarterly, 16th year, number 38, pp. 28-7.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

- نهج‌الفصاحه، (۱۳۸۲)، مترجم و فراهم آورنده: ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: جاویدان.
- عُررالحکم و دُرر الکلم، (۱۳۶۶)، گردآورنده: عبدالواحد آمدی، مترجم: محمدعلی انصاری، تهران: دانشگاه تهران.
- ابوشکور بلخی، (۱۳۹۳)، آفرین‌نامه، تصحیح و توضیح: هاشم محمدی، ناشر: بهمن‌آرا.
- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی، (۱۳۸۳)، از رودکی تا بهار، تهران: نغمه زندگی.
- اصلانی‌راجعونی، عاطفه؛ نوروزی داودخانی، ثوراله؛ اسدالهی، خدابخش؛ شادمنامن، محمدرضا، (۱۴۰۲)، بررسی رویکرد شاعرانه ناصر خسرو و پروین اعتصامی به مفهوم انسان و تبیین هنری آن، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، دوه ۲۰، شماره ۴۹، صص ۳۶-۵۳
- داد، سیما، (۱۳۷۱)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- رزمجو، حسین، (۱۳۷۴)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____، (۱۳۶۹)، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رستگارفسائی، منصور، (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز: نوید.
- رودکی سمرقندی، ابو عبدالله، (۱۳۸۸)، دیوان اشعار، تصحیح: سعید نفیسی، چاپ پنجم، تهران: نگاه.
- ستوده، غلامرضا، (۱۳۶۹)، سیمای رستم در شاهنامه، تهران: دانشگاه تهران.
- شمیسا، سرویس، (۱۳۸۲)، انواع ادبی، چاپ دهم، تهران: فردوس.
- _____، (۱۳۷۹)، سبک‌شناسی شعر، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- شهید بلخی، سید اسماعیل، (۱۳۹۷)، دیوان، تصحیح سیده شکوفه اکبرزاده، کابل: بنیاد اندیشه.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات ایران؛ خلاصه جلد اول، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- فاریابی، ظهیرالدین، (۱۳۳۷)، دیوان اشعار، به کوشش: تقی بینش، مشهد: کتابفروشی باستان.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، شاهنامه فردوسی، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۹۴)، دیوان اشعار، به کوشش: سیدحسن تقی‌زاده، چاپ هفتم، تهران: نگاه.
- کزازی، جلال‌الدین، (۱۳۸۳)، نامه‌ی باستان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کسای‌مروزی، مجدالدین ابوالحسن، (۱۳۷۰)، زندگی، اندیشه و شعر کسای‌مروزی، به کوشش: محمدامین ریاحی، چاپ سوم، تهران: توس.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۳۹۰)، بحارالانوار، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه.

ولیان، لیلا؛ جمالی، شهرزاد؛ صادقی شهپر، رضا، (۱۳۹۸)، اتحاد دین و سیاست از نظرگاه روضه العقول (مرزبان نامه بزرگ ساسانی)، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۳۸، صص ۷-۲۸.

معرفی نویسندگان

خدیجه حسین‌پناه: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: khosain695@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-9164-6495)

ناهید عزیزی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: n.Azizi@iaub.ac.ir :مسئول)

(ORCID: 0009-0005-5593-2862)

حجت‌اله غ منیری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: hojatolah.ghmoniri@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9388-4500)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Khadije Hosseinpanah: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

(Email: khosain695@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-9164-6495)

Nahid Azizi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

(Email: n.Azizi@iaub.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0009-0005-5593-2862)

Hojatolah Gh Moniri: Assistant Professor of the Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

(Email: hojatolah.ghmoniri@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9388-4500)